

سجده اعمال

و محبوبیت اجتماعی

عبدالکریم پاک نیا

مقدمه

گر بنده کنی به لطف، آزادی را
 بهتر که هزار بنده آزاد کنی
 از مهم ترین رازهای توفیق
 پیشوایان معصوم علیهم السلام در طول حیات و
 بعد از شهادت آن بزرگواران، جایگاه
 معنوی و شخصیت و الایشان در قلوب
 انسانهای مشتاق فضایل و کمالات
 بوده است. از آنجا که ائمه اطهار علیهم السلام
 هر کدام در عصر خویش به عنوان
 اسوه کامل انسانیت و بارزترین نمونه
 کمالات و صفات انسانی بوده اند و
 عموم مردم به طور فطری چنین صفاتی
 را دوست دارند؛ از اینرو به امامان
 معصوم علیهم السلام به دیده محبت و عشق

می نگریسته اند؛ حتی دشمنان آن
 بزرگواران با اعتراف به این حقیقت
 بارها زبان به ستایش پیشوایان معصوم
 گشوده و مناقب و افتخارات آنان را
 یادآور شده اند.
 در این فرصت، مروری کوتاه بر
 جایگاه معنوی حضرت
 زین العابدین علیه السلام در جامعه و برخی
 علل محبوبیت آن پیشوای راستین، در
 دل‌های مشتاق، خواهیم داشت، باشد که
 ما نیز با پرورش محبت روزافزون آن
 امام همام، دل‌هایمان را از زنگار جهل و
 خرافه زدوده و در پرتو دوستی
 اهل بیت علیهم السلام گام‌هایی سعادت آفرین به
 سوی کمال برداریم؛ ان شاء الله.

ناگفته نماند که مقصود ائمه اطهار علیهم السلام جلب رضایت مخلوق در مقابل سخط و خشم خالق نبوده است؛ زیرا:

الف. ساختار شخصیت آن بزرگواران و رفتار و کردارهای خدایسندانه ایشان به طور طبیعی با فطرت مردم سازگار بوده و انسانهای پاک فطرت و عموم مردم به دیده محبت و احترام به آنان می نگریستند.

ب. امامان معصوم علیهم السلام برای هدایت مردم و پیشبرد مقاصد الهی خود به مقبولیت اجتماعی نیاز داشتند. تا آنجا که اهداف الهی و اصول مسلم اسلام اجازه می داد، سعی می کردند افکار عمومی و رضایت مردم را در راستای ارزشهای معنوی جلب کرده، آنان را در مقابل اهل باطل بسیج کنند؛ چنانکه بارها از این نیروی عظیم بر ضد ستمگران و زورگویان بهره می بردند.

البته هر گاه هم که مردم، آن بزرگواران را همراهی نمی کردند، آن بزرگواران به دنبال اهداف الهی خود می رفتند و از مردم زمانه خود - که

جانب باطل را انتخاب کرده بودند - فاصله می گرفتند. به همین علت، امام سجاد علیه السلام به مردی که می گفت: «اللَّهُمَّ اغْنِنِي عَنْ خَلْقِكَ؛ خدایا! مرا از این مردم بی نیاز کن»، اعتراض کرد و فرمود: «بی نیازی از مردم، ممکن نیست و انسان در هر صورت در زندگی دنیوی به ارتباط با مردم نیاز دارد؛ بلکه چنین دعا کن: «اللَّهُمَّ اغْنِنِي عَنْ شِرَارِ خَلْقِكَ؛ خدایا! مرا از مردم شرور و بدسرشت بی نیاز کن.»

به گفته سعدی، دوستی با مردم و جذب دل‌های آنان بهترین یاور و ره توشه انسان در این دنیا است: دوستی را هزار کس شاید

دشمنی را یکی بود بسیار

جوانمردی و ایثار

جوانمرد باشی، دوگیتی تو راست
دوگیتی بُود بر جوانمرد راست
از عوامل مهمی که شخصیت والای حضرت زین العابدین علیه السلام را در منظر دیگران محبوب ساخته بود و اطرافیان، دوستان، غلامان و کنیزان آن

۱. تحف العقول، حسن بن شعبه حرانی، قم، نشر جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق، ص ۲۸۷.

تنبیه نکردم، آیا به یاد می آوری؟!» فرد خطاکار هم می گفت: «بلی، ای پسر رسول خدا!» و تا آخرین نفر این مطالب را متذکر می شد و آنان به اشتباهات و خطاهای خود اعتراف می کردند.

آن گاه به آنان می فرمود: «با صدای بلند به من بگویید که ای علی بن حسین! پروردگارت تمام اعمال و رفتار تو را نوشته است؛ چنان که تو اعمال ما را نوشته ای. نزد خداوند، نامه اعمالی هست که با تو به حق سخن می گوید و هیچ عمل ریز و درشتی را فروگذاری نمی کند و هر چه انجام داده ای، به حساب آورده، تمام اعمالت را نزد او حاضر و آماده خواهی یافت؛ همچنان که ما اعمال خود را نزد تو آماده و ثبت شده دیدیم. پس ما را ببخش همان طور که دوست داری خدا تو را ببخشد.

ای علی بن حسین! به یاد آر، آن حقارت و ذلّتی را که فردای قیامت در پیشگاه خدای حکیم و عادل خواهی داشت؛ آن پروردگار عادل و حکیمی که ذرّه ای و کمتر از ذرّه ای به کسی ستم

حضرت با تمام وجود به امام عشق می ورزیدند، خصلت پسندیده «عفو، گذشت و جوانمردی» بود. در این راستا امام سجاد علیه السلام از یک شیوه کارآمد و پسندیده تربیتی بهره می گرفت.

امام صادق علیه السلام فرمود که در طول ماه مبارک رمضان، حضرت علی بن الحسین علیه السلام درباره غلامان و کنیزان و سایر زیردستان خود روش عفو و گذشت را به کار می گرفت. به این ترتیب که هر گاه غلامان و کنیزان آن حضرت، خطایی را مرتکب می شدند، آنان را تنبیه نمی کرد.

آن حضرت فقط خطاها و گناهان آنان را در دفتری ثبت می کرد و تخلفات هر کس را با نام و موضوع تخلف مشخص می کرد. در آخر ماه، همه آنان را جمع کرده، در میان آنان می ایستاد. آن گاه از روی نوشته، تمام خطاها و اشتباهاتشان را که در طول ماه رمضان مرتکب شده بودند، بر ایشان یادآور می شد و به تک تک آنان می فرمود: «فلانی! تو در فلان روز و فلان ساعت تخلفی کردی و من تو را

روا نمی‌دارد و اعمال بندگان را همچنان‌که انجام داده‌اند، به آنان عرضه خواهد کرد و حسابگری و گواهی خدا کافی است. پس ببخش و عفو کن تا پادشاه روز قیامت از تو درگذرد؛ چنان‌که خودش در قرآن می‌فرماید: ﴿وَلْيَغْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۱؛ «باید ببخشند و عفو کنند. آیا دوست ندارید خداوند شما را بیامرزد؟! و خداوند آمرزنده و مهربان است.»

حضرت سجاد علیه السلام این کلمات را برای خویش و غلامان و کنیزان تلقین می‌کرد و آنان با هم تکرار می‌کردند و خود امام که در میان آنان ایستاده بود، می‌گریست و با لحنی ملتسانه می‌گفت: «رَبِّ! إِنَّكَ أَمَرْتَنَا أَنْ نَغْفُوا عَمَّنْ ظَلَمْنَا فَنَحْنُ قَدْ عَفَوْنَا عَمَّنْ ظَلَمْنَا كَمَا أَمَرْتَ، فَاغْفُ عَنَّا فَإِنَّكَ أَوْلَىٰ بِذَلِكَ مِنَّا وَمِنَ الْمَأْمُورِينَ»^۲ پروردگارا! تو به ما فرمودی از ستمکاران خویش درگذریم؛ همان‌گونه که فرمودی، ما از کسانی که به ما ستم کرده‌اند، در گذشتیم، تو هم از ما درگذر که در عفو کردن از ما و از تمام مأموران برتری.»

پس از این برنامه عرفانی و تربیتی، امام سجاد علیه السلام خطاب به خدمتگزاران خویش می‌فرمود: «من شما را عفو کردم، آیا شما هم من و بسدرفتاریهای مرا ببخشید که فرمانروای بدی برای شما و بنده فرومایه‌ای برای فرمانروای بخشاینده عادل و نیکوکار بوده‌ام؟!»

همگی یکصدا می‌گفتند: «با اینکه ما از تو جز خوبی ندیده‌ایم، تو را ببخشیدیم»؛ آن‌گاه به آنان می‌فرمود: «بگویید: خداوندا! از علی بن حسین درگذر! همان‌گونه که او از ما درگذشت. او را از آتش جهنم آزاد کن، همان‌گونه که او ما را از بردگی آزاد کرد. آنان دعا می‌کردند و امام چهارم علیه السلام آمین می‌گفت و در پایان می‌فرمود: برویدا! من همه شما را عفو کردم و آزادتان می‌کنم به این امید که خدا نیز مرا عفو کرده، آزاد کند.»

حضرت زین العابدین علیه السلام در روز عید فطر آن قدر به خدمتگزاران خود

۱. نور/۲۲.

۲. بحار الانوار، علامه محمدباقر مجلسی، مؤسسه الوفاء، ج ۴۶، ص ۱۰۴.

بن دینار، ابو خالد کابلی، محمد بن شهاب زهری، معروف بن خربوذ مکی، یحیی بن امّ طویل، حبابه و البیّه و...^۲ از جمله تربیت یافتگان مکتب حضرت سجاد علیه السلام هستند.

این شیوه خدایسندانه امام باعث شد که دوست و دشمن، کوچک و بزرگ و مرد و زن از اعماق وجود خویش، آن حضرت را دوست بدانند. آری، محبوبیت اجتماعی آن حضرت، دستاورد کردارهای انسانی و کمالات الهی اوست بود تا آنجایی که خلفای بنی امیه نیز به آن اعتراف می کردند.

ابن شهر آشوب می گوید که امام زین العابدین علیه السلام نزد عمر بن عبد العزیز (هفتمین خلیفه اموی) حضور داشت. هنگامی که آن حضرت از نزد او بلند شد و بیرون رفت، عمر بن عبد العزیز رو به اطرافیانش کرد و گفت: «امروز، بهترین و شریف ترین مردم به نظر شما کیست؟» همه گفتند: «شما ای

جایزه و هدیه می بخشید که از دیگران بی نیاز می شدند. سیره آن جناب، چنان بود که هر گاه مالک بنده ای در اوّل یا وسط سال می شد، بعد از یک دوره آموزش و اعمال شیوه های تربیتی صحیح، در شب عید فطر او را آزاد می کرد. آن بزرگوار، بندگان سیاه را که هیچ گونه نیازی به آنان نداشت، می خرید و در عرفات بعد از مراسم عرفه، همراه هدایای قابل توجهی آزاد می ساخت.^۱

به این ترتیب امام، بردگان را نه تنها در بُعد جسمانی، بلکه از افکار و اندیشه های خرافی، جهل و غفلت رها می ساخت؛ از اینرو تربیت یافتگان مکتب ایشان از ذلت، غفلت و خرافه پرستی به اوج عزت معنوی و عرفانی نایل می شدند و بیچاره ترین بردگان عصر آن حضرت بر اثر ارتباط با درگاه امامت به رهبران جامعه و عارفان خداجوی و عالمان ربّانی مبدّل می شدند.

۱. اقبال الاعمال، سید بن طاووس، دار الکتب

الاسلامیه، ج ۱، ص ۴۴۶.

۲. رجال الشیخ، اصحاب علی بن الحسین علیه السلام،

شیخ طوسی، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۴ ق.

سعید بن جبیر، سعید بن مسیب،

ابو اسحاق بن عبد الله سبّعی، سالم بن

ابی حفصه، شریحیل بن سعد، عبد الله

خلیفه! او گفت: «نه، هرگز! بهترین و شریف‌ترین مردم، همین فردی است که الآن از حضور ما بیرون رفت. او چنان قلبها را به خود متمایل ساخته است که همه دوست دارند مثل او باشند؛ اما او هیچ‌گاه آرزو نمی‌کند که به جای یکی از ماها باشد.»^۱

خدمتگزاری به نیازمندان

حضرت علی بن حسین علیه السلام در عرصه خدمت به محرومان آن چنان درخشید که باعث اعجاب و شگفتی همگان شد و آنان دوستدار حقیقی ایشان شدند.

زمانی که تاریکی شب، همه جا گسترده می‌شد و چشمهای مردم به خواب می‌رفت، آن حضرت، اموال موجود خود را از درهم و دینار جمع می‌کرد و نان و آذوقه را - که فراهم کرده بود - برمی‌داشت و شبانه به منزل محرومان و بینوایان می‌شتافت. آن حضرت در حالی که صورت خود را پوشانده بود، آذوقه‌ها و هدایا را به دوش می‌کشید و در سطح گسترده‌ای به بیچارگان مساعدت می‌کرد:

تا توانی به جهان خدمت محتاجان کن
به دمی یا درمی، یا قدمی، یا قلمی^۲
حضرت باقر علیه السلام فرمود: «كَانَ عَلِيُّ
ابْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام يَحْمِلُ جِرَابَ الْخُبْزِ عَلَى
ظَهْرِهِ بِاللَّيْلِ قَيْصِدًا^۳؛ [پیشوای چهارم]
علی بن حسین علیه السلام کیسه‌های نان را در
شبه‌ها به دوش می‌کشید و [به فقرا و
نیازمندان] تصدق می‌داد.» و بر این
اندیشه پافشاری می‌کرد: «إِنَّ صَدَقَةَ السَّرِّ
تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ^۴؛ صدقه پنهانی،
خشم خداوند را فرو می‌نشانند.»

محمد بن اسحاق می‌گوید:
«عده‌ای از نیازمندان مدینه عادت کرده
بودند در ساعات معینی از شب، مرد
ناشناسی به کمک آنان بیاید. آنان، او را
به عنوان صاحب انبان به همدیگر
معرفی می‌کردند و تا روز شهادت امام
زیین العابدین علیه السلام وی را
نمی‌شناختند.»^۵

۱. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب
مازندرانی، نشر علامه، ج ۴، ص ۱۶۷.
۲. پوریای ولی.
۳. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۸۸.
۴. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۵۳.
۵. همان.

هنگامی که لشکر مسرف بن عقبه از مدینه بیرون رفت، آن بانوان گفتند: «به خدا قسم! در کنار پدر و مادرمان این چنین زندگانی خوش و آرامش روحی و روانی نداشته‌ایم که در سایه عطوفت و محبت این مرد شریف (حضرت سجاد علیه السلام) در این مدت بحرانی، این چنین در آرامش و در کمال احترام به سر بردیم.»^۳

۲. امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت سجاد علیه السلام هر گاه مسافرت می‌رفت، سعی می‌کرد با کاروانی سفر کند که او را نشناسند و شرط می‌کرد که در طول سفر، یکی از خدمتگزاران به همسفرانش باشد. یک بار که با افرادی ناشناس به مسافرت رفته بود، مردی آن حضرت را دید و شناخت. بعد به دیگر دوستانش گفت: «آیا می‌دانید این آقا کیست که به شما خدمت می‌کند؟» گفتند: «نه، نمی‌شناسیم.» آن مرد گفت:

تا توانی رفع غم از خاطر غمناک کن
در جهان گریاندن آسان است، اشکی پاک کن
امام باقر علیه السلام فرمود: «پدرم
حضرت علی بن حسین علیه السلام دوبار
برای خدا اموال خود را احسان کرد.»^۱
امام سجاد علیه السلام همواره می‌فرمود:
«سَادَةُ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا الْأَشْخِيَاءُ وَسَادَةُ
النَّاسِ فِي الْآخِرَةِ الْأَتْقِيَاءُ»^۲ سرور و آقای
مردم در دنیا سخاوتمندان و
بخشندگان هستند و در جهان آخرت،
پرهیزکاران، سرآمد دیگران خواهند
بود.»

زیباترین شیوه معاشرت

در اینجا به برخی از رفتارهای پسندیده امام سجاد علیه السلام که در جذب قلوب و صید دل‌های مردم تأثیر فراوان داشته است، اشاره می‌کنیم:
۱. زمخسری، طبق نقل هنگامی که یزید بن معاویه، عامل جنایتکار خود، مسرف بن عقبه را به مدینه فرستاد و لشکر وی به قتل و غارت اهل مدینه پرداختند. حضرت زین العابدین علیه السلام چهار صد نفر از بانوان بی‌پناه را پناه داد و در کمال سخاوت و جوانمردی از آنان پذیرایی کرد.

۱. همان، ص ۱۵۴.

۲. روضة الواعظین، محمد فتال نیشابوری، قم،

نشر رضی، ج ۲، ص ۳۸۵.

۳. منتهی الامال، شیخ عباس قمی، انتشارات

اسلامیه، ج ۲، ص ۸.

«این شخص حضرت علی بن حسین علیه السلام است!»

اهل کاروان که این جمله را شنیدند و امام را شناختند، یکباره از جای خود برخاستند و دست و پای حضرتش را بوسیدند و عرضه داشتند: «ای فرزند رسول خدا! آیا می خواهی ما را آتش جهنم فراگیرد؟! اگر خدای ناکرده از دست و زبان ما خطایی سر می زد و به شما جسارتی می کردیم، آیا ما تا ابد هلاک نمی شدیم؟! چه انگیزه ای باعث شد که شما به صورت ناشناس به ما خدمت کنید؟» حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود: «هنگامی که من با عده ای آشنا به مسافرت رفتم، آنان به احترام رسول خدا صلی الله علیه و آله بیش از استحقاق من، برایم خدمت کرده، عطف و مهربانی نثارم کردند. به همین سبب، به صورت ناشناس آمدم که مبادا شما نیز بیش از حد بر من احترام کنید و ناشناس بودن را بهتر می پسندم.»^۱

بی تردید این سیره پسندیده آن بزرگوار، برگرفته از کلام حضرت خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله است که فرمود: «مَنْ أَعَانَ

مُؤْمِنًا مُسَافِرًا فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ ثَلَاثًا وَسَبْعِينَ كُرْسِيًّا؛^۲ هر کس به یک مؤمن مسافر یاری و خدمت کند، خداوند متعال، هفتاد و سه بلا و اندوه را از او زایل خواهد کرد.»

۳. علی بن عیسی اربلی می نویسد که روزی امام سجاده علیه السلام از مسجد بیرون آمد و با مردی مواجه شد که با آن حضرت عداوت دیرینه داشت. مرد، همین که چشمش به امام افتاد، به حضرت زین العابدین علیه السلام جسارت کرد و دشنام و ناسزا گفت. یاران و غلامان امام خواستند که آن شخص را تأدیب کنند؛ اما آن حضرت فرمود: «با او کاری نداشته باشید.» آن گاه به او نزدیک شده و گفت: «آنچه از صفات و کارهای ما بر تو پوشیده است، بیش تر از آن است که تو مطلع هستی!» سپس با مهربانی و عطف تمام فرمود: «أَلَيْكَ حَاجَةٌ تُعِينُكَ عَلَيْهَا؛ آیا مشکلی داری که ما در حل آن تو را یاری کنیم؟!» مرد با مشاهده این رفتار انسانی،

۱. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ج ۱۱، ص ۴۳۰.
۲. همان، ص ۴۲۹.

از کرده خود شرمسار شد؛ اما آن بزرگوار، او را نوازش کرد و عبای ارزشمند خود را همراه هزار درهم به وی بخشید. بعد از آن واقعه، آن مرد به شدت به امام علاقه مند شد و به هر کجا که می‌رسید، به بیان فضایل و مناقب آن حضرت می‌پرداخت و خطاب به حضرتش می‌گفت: «به راستی که تو از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله هستی.»^۱

گر عظیم است از فرو دستان گناه

عفو کردن از بزرگان اعظم است
این رفتارهای آموزنده و انسانی باعث شده بود که مخالف و موافق، آن حضرت را از اعماق وجودشان دوست بدارند و به شخصیت والای ایشان به دیده احترام و عظمت بنگرند.

راز محبوبیت اجتماعی

محمد بن مسلم بن شهاب زهری^۲ روزی با حالتی افسرده و اندوهگین به حضور امام سجاد علیه السلام آمد. وقتی امام، علت ناراحتی وی را پرسید، گفت: «اندوه من از سوی برخی مردم، به‌ویژه افرادی است که به آنان خدمت کرده‌ام؛ ولی آنها برخلاف انتظارم به من حسد ورزیده و در اموالم چشم طمع دوخته‌اند.»

آن حضرت، ره‌نمودهای راهگشایی به وی ارائه فرمود و سپس افزود: «اخْفَظْ هَلِيكَ لِسَانِكَ تَمَلِكُ بِهٖ اِخْوَانَكَ»^۳ از زیانت مواظبت کن، همه دوستان و آشنایان در اختیار تو خواهند بود [و تو را دوست خواهند داشت].» سپس فرمود: «زه‌ری! کسی که عقلش کامل‌ترین اعضای وجودش نباشد، با کوچک‌ترین اعضایش (زبان) هلاک می‌شود.»

حضرت زین العابدین علیه السلام مهم‌ترین رمز توفیق در زندگی را تواضع و احترام به دیگران دانسته، می‌فرماید: «اگر دیدی که مسلمانان تو را احترام می‌کنند و مقامت را بزرگ می‌شمارند، بگو آنها بزرگوارند که با من چنین رفتار می‌کنند و اگر از مردم نسبت به خود بی‌توجهی مشاهده کردی، بگو از من خطایی سرزده است که مستوجب

۱. کشف الغمّه، علی بن عیسی اربلی، تبریز، مکتبه بنی هاشم، ج ۲، ص ۱۰۱.

۲. وی در ابتدا از علمای اهل سنت بود؛ اما بر اثر معاشرت با امام چهارم و نیل به بهره‌های شایان علمی و انسانی از محضر امام سجاد علیه السلام، به آن حضرت، علاقه شدیدی پیدا کرد و از امام همیشه با لقب «زین العابدین» یاد می‌کرد.

۳. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۵۵.

سجاد علیه السلام پدیدار شد. وی که در میان جمعیت با سیمایی زیبا و وجودی نورانی همچون ستاره‌ای می‌درخشید، گرد خانه خدا طواف کرد و هنگامی که به حجر الاسود نزدیک شد، مردم با کمال احترام و تواضع، راه را بر امام باز کردند و حضرت به راحتی آنجا را زیارت کرد.

این منظره که هشام و اطرافیانش را به حیرت واداشته بود، باعث شد تا یکی از شامیان از هشام بپرسد: «این شخص با عظمت کیست که مردم این چنین احترامش می‌کنند؟» اما هشام به این سبب که شامیان آن حضرت را نشانند، پاسخ داد: «من هم نمی‌شناسم!» «فَرَزْدَق» شاعر که در آنجا حاضر بود، بلند شد و با جرئت تمام گفت: «اما من او را می‌شناسم! اگر هشام او را نمی‌شناسد، من آن جوان زیبا روی و نورانی چهره را خوب می‌شناسم.»

گفت: من می‌شناسمش نیکو
زوجه پرسى، به سوى من کن رو
مرد شامی گفت: «او کیست ای ابو
فراس؟!»

فرزدق در پاسخ آن مرد شامی،

۱. الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۱۹.

چنین بی‌احترامی شده‌ام. هرگاه چنین اندیشیده باشی و طبق این تفکر عمل کنی، خداوند متعال، زندگی را بر تو آسان کرده، دوستانت زیاد و دشمنانت به حداقل خواهند رسید. در این صورت، نیکیهای دیگران تو را خوشحال می‌کند و از بدی و اذیت‌های آنان آزرده نخواهی شد.^۱

سلطان دل‌های پاک

داستان معروف امام سجاد علیه السلام هنگام زیارت بیت الله الحرام، دلیل واضحی بر جایگاه والای معنوی و اجتماعی ایشان در عصر خود است. خلاصه آن ماجرا چنین است:

در زمان خلافت عبد الملک بن مروان، پسرش هشام بن عبد الملک به زیارت خانه خدا رفت؛ اما بر اثر ازدحام جمعیت نتوانست «حجر الاسود» را زیارت کند و کوشش اطرافیانش نیز در این زمینه، نتیجه‌ای نداشت. ناگزیر برای او در کنار کعبه تختی نصب کردند و وی در آنجا نشست و به تماشای حججاج و طواف‌کنندگان پرداخت. اطرفیان شامی او نیز در کنارش گرد آمده و به اجتماع پرشکوه حج نظاره می‌کردند.

در همین حال، ناگهان حضرت

از عوامل مهمی که شخصیت والای حضرت زین العابدین علیه السلام را در منظر دیگران محبوب ساخته بود و اطرافیان، دوستان، غلامان و کنیزان آن حضرت با تمام وجود به امام عشق می‌ورزیدند، خصلت پسندیده «عفو، گذشت و جوانمردی» بود

این قصیده، خشمگین شد و حقوق فرزدق را از بیت المال قطع کرد و او را در عسفان (بین مکه و مدینه) زندانی کرد؛ حتی در اعتراض به او گفت: «تو تا به حال برای ما چنین مدحی نگفته‌ای.» شاعر اهل بیت علیه السلام پاسخ داد: «تو نیز جدی مثل جد او و پدری مثل پدر او و مادری مثل مادر او بی‌اور تا من شبیه این ابیات را درباره شما نیز بسرایم.»^۱

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۶۹.

قصیده معروف خود را در چهل بیت سرود؛ از جمله اینکه:

«هَذَا الَّذِي يَتَغَرَّفُ الْبَطْحَاءُ وَطَأْتُهُ

وَالسَّيِّئُ يَعْرِفُهُ وَالْحِجْلُ وَالْحَرَمُ

این کسی است که سرزمین پاک مکه، قدر و منزلت او را می‌شناسد و خانه کعبه، حل و حرم او را می‌شناسند.

هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُنْهِمُ

هَذَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ

این فرزند، بهترین بندگان خداست. این جوان پاک و پاکیزه و پیراسته و شناخته شده است.

هَذَا ابْنُ فَاطِمَةَ إِنْ كُنْتَ جَاهِلُهُ

بِجَدِّهِ أَنْبِيَاءُ اللَّهُ قَدْ خُتِمُوا

این فرزند فاطمه است. اگر او را نمی‌شناسی، او کسی است که جدش خاتم الانبیا است.

... او از خاندانی است که محبت ایشان، دین و دشمنی با آنان، کفر و نزدیک شدن به آنان، پناهگاه و نجات بخش است. هر کسی خدای را شناسد، نیاکان او را نیز نیک می‌شناسد که دین اسلام از خانه او به سایر مردم رسیده است...»

هشام بن عبد الملک بعد از شنیدن